

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 32, autumn 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Civil liability for abuse of emergency rule

Bahari Ghazani.Majid^{1*}-Zare.Akbar²

1: M.A, Tasouj Department, Islamic Azad University, Shabestar, Iran: Correspondence author
(majidbahari@semnan.ac.ir)

2: PhD, Public International Law, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

An abuse of emergency is a situation in which an unfair contract is made to a person in an emergency. It is imposed and the distressed person, due to these emergency conditions, accepts an excessive commitment against her/his will and consent or waives his right to the other party. In the law of most civilized countries, contracts based on the abuse of urgency are considered distinct from emergency transactions and are subject to separate provisions. In our country's law, Article 179 of the law, which is adapted from the law of France, deals with this issue and in such cases, for the distressed, the right to amend the contract is considered. But most jurists believe that this article is specific to shipping and maritime affairs and cannot be generalized to all cases of emergency abuse. Therefore, different theories have been expressed, including validity, invalidity, right of termination, non-influence and right of adjustment. As one of the results of this research, it can be said that contract modification theory has advantages that other opinions do not have. This theory can also be confirmed by the basis of the abuse of rights in Iranian law, which is the "no harm rule".

Keywords: Civil Liability, Enforcement Guarantee, Abuse of right, Urgency.

- M. Bahari Ghazani, A. Zare (2023). Civil liability for abuse of emergency rule, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(32), 73-104.

Doi: [10.22075/feqh.2022.26503.3199](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.26503.3199)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۲ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۷۳-۱۰۴ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۱۲/۱۳ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۱/۳۰ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

آثار مسؤلیت مدنی سوء استفاده از قاعده اضطرار

مجید بهاری غازانی^{۱*} / اکبر زارع^۲

۱: دانش آموخته کارشناسی ارشد، واحد تسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)

majidbaharighazani@gmail.com

۲: دانش آموخته دکتری حقوق بین الملل عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

سوء استفاده از اضطرار، وضعیتی است که در آن، قراردادی غیر عادلانه به فردی که در شرایط اضطراری واقع شده است تحمیل می شود و مضطر به واسطه همین شرایط اضطراری، برخلاف میل و رضای خود، تعهد گزارفی را قبول می کند یا از حق خود نسبت به طرف مقابل می گذرد. در حقوق اکثر کشورهای متمدن، عقود مبتنی بر سوء استفاده از اضطرار را متمایز از معاملات اضطراری دانسته و برای آنها احکام جداگانه ای قائلند. در قانون کشور ما ماده ۱۷۹ قانون دریایی که از قانون کشور فرانسه اقتباس شده است، به این موضوع پرداخته و در اینگونه موارد برای مضطر، حق تعدیل قرارداد را در نظر گرفته است. اما اکثر حقوقدانان عقیده دارند که این ماده، مختص به امور کشتیرانی و دریایی است و نمی توان آن را به همه موارد سوء استفاده از اضطرار تعمیم داد. از همین رو، نظریات متفاوتی از جمله صحت، بطلان، حق فسخ، عدم نفوذ و حق تعدیل بیان شده است. به عنوان یکی از نتایج این پژوهش می توان گفت که نظریه تعدیل قرارداد، دارای مزایایی است که سایر نظرات از آن برخوردار نیستند. همچنین این نظریه را می توان با توجه به مبنای سوء استفاده از حق در حقوق ایران مبتنی بر «قاعده لاضرر» تأیید نمود.

کلیدواژه: مسؤلیت مدنی، ضمانت اجراء، سوء استفاده از حق، اضطرار.

- بهاری غازانی، مجید؛ زارع، اکبر (۱۴۰۲) آثار مسؤلیت مدنی سوء استفاده از قاعده اضطرار. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۲، صفحات ۷۳-۱۰۴.

Doi: 10.22075/feqh.2022.26503.3199

مقدمه

حقوق به عنوان پدیده اجتماعی در جامعه به وجود می آید، با آن رشد می کند و خود را با نیازهای زمان هماهنگ می سازد. اگر حقوق خود را با مصالح اجتماعی هماهنگ نسازد از جامعه عقب می ماند و نمی تواند مصلحت افراد را تامین کند.

امروزه به دلیل گسترش رفاه و سازمان های خیریه همانند گذشته اضطراب در موارد ساده ای مانند فروش مال برای رفع گرسنگی وجود ندارد اما در اثر بالا رفتن هزینه های زندگی و احتیاجات شدید، فشار ناشی از اضطراب به اشخاص به مراتب سنگین تر و نگران کننده تر از نوع سنتی آن است؛ مثلاً امروزه شخص ممکن است برای درمان بیماری همسر خود مجبور شود خانه خود را بفروشد. روشن است که فشار این معامله در شرایط اضطراری با نوع سنتی آن قابل مقایسه نیست. با این شرایط و با توجه به وضعیت اقتصادی و منفعت طلبی برخی ممکن است از این اضطراب سوء استفاده شود؛ مثلاً خریدار مال متعلق به مضطر را با توجه به نیازمندی فروشنده، به قیمتی خریداری کند که عرفاً تفاوت فاحشی با قیمت واقعی دارد.

همچنین حقوقدانان نخستین شرط صحت معامله را قصد و رضای طرفین دانسته و مباحثی در خصوص فقدان قصد و رضا یا مخدوش بودن آن مطرح کرده اند. از جمله این مباحث اکراه است و به تبع آن بحث از اضطراب و معاملات اضطراری به میان می آید.

آن چه از مجموع نظرات فقها و حقوقدانان استنباط می شود این است که معاملات اضطراری ماهیت متفاوتی نسبت به معاملات اکراهی دارند و برخلاف معاملات اکراهی که غیر نافذ هستند، اینگونه معاملات صحیح تلقی می شوند. اما باید بین دو نوع از معاملات اضطراری تفاوت قائل شد: نوع اول معاملاتی هستند که در آن شخص با توجه به وضعیت اقتصادی خود و ادار به معامله می شود، بدون این که از وضعیت اضطراری او استفاده ناروایی شده باشد. مورد دیگر جایی است که طرف قرارداد از وضعیت مضطر آگاه است و از آن سوء استفاده می کند و از این

طریق شروط یا قیمتی را به شخص تحمیل می کند که در حالت عادی هیچ فروشنده یا خریداری حاضر به انعقاد چنین قراردادی نیست. نظر فقیهان مبتنی بر صحّت قرارداد ناظر به مورد اول است که از اضطرار فرد سوء استفاده ای نشده است. اما باید بین مورد اول و دوم فرق نهاد و در معاملاتی که در آن از وضعیّت اضطراری شخص سوء استفاده شده، با توجه به اصول و قواعد حقوقی از شخص مضطّر حمایت کرد و اینگونه قراردادها را قابل تعدیل دانست.

اهمّیت و ضرورت اصلی این بحث بدان است که در حقوق ما و پیشینه فقهی آن و حقوق فرانسه، در طول تاریخ فقها در مورد قصد و رضا که لازمه به وجود آمدن عقد است، سخن گفته اند. اضطرار و اکراه وضعیّت هایی هستند که در رضای فرد نسبت به معامله نقش دارند لیکن آن چه فقها و حقوقدانان مؤثر بر صحّت عقد می دانند اکراه است و معاملات اکراهی غیر نافذ تلقی می شوند. اما فقها معاملات اضطراری را صحیح دانسته و اکثر آنان بین وضعیّت های مختلف اضطراری فرقی ننهاده اند. اما هنگامی که از وضعیّت اضطراری شخص مضطّر سوء استفاده می شود، وضعیّت با اضطرار ساده متفاوت است. با وجود این، گاهی اندیشمندان برای غیر نافذ دانستن معامله مضطّر سعی در نزدیک کردن آن به اکراه دارند، حال آن که این دو وضعیّت کاملاً با هم تفاوت دارند؛ لذا تحقیق جامع و گسترده ای در این زمینه صورت نگرفته است. در این پژوهش برآنیم که اینگونه وضعیّت ها را مورد بررسی قرار دهیم، سپس با یافتن حکم این مسائل، به نوبه خود خلأ موجود در این موضوع را پرکنیم. بنابراین سؤالی که در اینجا به ذهن تبادر می کند این است که آیا این معاملات، به معاملات اضطراری ملحق شده و صحیح هستند یا ملحق به معاملات اکراهی بوده و غیر نافذ می باشند؟ و ضمانت اجرای چنین معاملاتی در حقوق ایران و حقوق فرانسه چیست؟

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- ضمانت اجرا

ضمانت اجرا، کلمه در لغت به معنی برقرار کردن قانون و اقامه قانون است ... و در مجامع علمی معاصر عرب از آن ترجمه به «جزاء» شده است ولی ترجمه مناسبی به نظر نمی رسد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۴۲۶).

منابع حقوقی کمتر به این اصطلاح پرداخته اند، و به طور کلی می توان گفت اصطلاح «ضمانت اجرا» در حقوق موضوعه ایران سابقه چندانی ندارد. تنها برخی از دانشمندان در مقابل لغت «اجرا» با در پراگمتر قرار دادن لفظ «ضمانت» به شکل: (ضمانت) اجراء می نویسند:

الف- قانونی که برای به کار بستن قانون یا حکم دادگاه از آن استفاده می شود. به همین معنی است اجرا در قوه مجریه ...»

ب- عکس العمل قانونی تخلف از یک دستور قانونی؛ مثلاً قانون مقرر داشته که عاقدین باید کبیر و رشید باشند. ضامن اجرایی شرط «کبیر» بطلان معامله است و ضامن اجرایی شرط «رشید» عدم نفوذ معامله می باشد، یعنی معامله با صغیر، باطل است و معامله با غیر رشید، غیر نافذ. عدم نفوذ و بطلان، دو قسم از اقسام متفاوت ضمانت اجرا به معنی دوم است» (همان: ۱۰-۱۱).

۲-۱- مفهوم سوء استفاده از حق

به کار بردن حق (خواه به طور مادی و خواه در ضمن یک عمل حقوقی) به ضرر غیر که ظاهراً به عنوان استفاده از حق مشروع به کار می رود ولی صاحب آن حق به قصد اضرار به غیر، حق خود را به کار می برد این اصطلاح مخصوص حقوق جدید ایران است ولی این بحث در فقه در «قاعده لاضرر» و در قانون مدنی در ماده ۱۳۲ مطرح شده است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۳۸۲).

سوء استفاده از حق عبارت است از موردی که انسان در اجرای حقی که قانونگذار برای او قائل شده است به دیگری ضرری وارد نماید. «این نظریه بیان می دارد اختیاری که به صاحب حق داده شده است، اگر فرد از مسیر دلخواه اجتماعی خارج گردد و حق

برخلاف هدف های سیاسی و اقتصادی آن مورد استفاده قرار گیرد، از حق سوء استفاده شده است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۱؛ کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۲).

۱-۳- اضطرار

اضطرار از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای حالت شخصی است که ناگزیر از اختیار میان دو امر است که یکی از آن دو ارتکاب جرم است. از منظر اسلامی، ارتکاب گناه و جرم که حرام و منکر شناخته شده در حالت اضطرار و ناچاری مباح و جایز و در پاره‌ای موارد واجب می‌گردد و چنین شخصی مبری از مسئولیت کیفری است.

اضطرار را در لغت به ناچاری، درماندگی، لاعلاجی، ناگزیری، احتیاج و جبر تعریف کرده‌اند. همچنین بیچارگی کردن و نیز سختی در انجام امری را اضطرار گفته‌اند. کلمه اضطرار در اصل از «ضرر» مشتق شده است که در این قالب، لزوم و وجوب، نیاز حاجت، الزام و بایسته است. در ترمینولوژی حقوق در مورد مفهوم اضطرار گفته شده است قاعده اضطرار، از مهم‌ترین قواعد فقهی حقوقی است. اضطرار، صفتی است که در اثر شرایط تهدیدآمیز و غیر قابل تحمل، مرتکب را به سوی فعل نادرست می‌کشاند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰: ۵۶).^۱

برخی دیگر از حقوق‌دانان براین باورند که اضطرار، فشاری است که در اثر وضعیت و شرایط داخلی حاصل می‌گردد (شهیدی، ۱۴۰۰: ۲۱/۱). حالت اضطراری، آن چنان وضعی است که انسان برای حفظ جان و مال و عرض خود و دیگری ناچار از ارتکاب جرم است مانند نوشیدن شراب برای حفظ جان یا شخصی که برای رفع گرسنگی کرده نانی از جلو نانوائی ربوده است یا سقط جنین برای نجات جان مادر قبل از دمیده شدن روح یا درخانه‌ای که آتش سوزی رخ داده برای نجات دادن بچه‌ای، در یا پنجره خانه دیگری را تخریب می‌کند و او را نجات می‌دهد. به بیان دیگر، حالت اضطرار که می‌توان با تسامح از آن به ضرورت نیز تعبیر کرد وقتی ایجاد می‌شود که شخص در معرض خطری شدید قرار می‌گیرد که او را مشخصاً تهدید می‌کند و امکان دارد به حکم ضرورت عمداً مرتکب عمل

۱. جهت مطالعه موارد تمسک به قاعده اضطرار رجوع کنید به: مسجدسرائی و قربانیان، ۱۳۹۳: ۱۸۲.

مجرمانه‌ای شود، به خاطر این که یا خود از این خطر رهایی یابد و یا دیگری را از آن نجات دهد (شهیدی، ۱۳۹۷: ۱/۱۹۴-۲۴۴).

۲- تبیین مبانی بحث

۲-۱- اصل آزادی قراردادها در حقوق ایران

اصل آزادی قرارداد یکی از مهم‌ترین اصول و قواعد حاکم بر حقوق قراردادها در حقوق خصوصی است که در آن افراد و گروه‌های خصوصی را برای ایجاد قرارداد و بدون محدودیت دولت مجاز می‌داند. از طریق آزادی قراردادها، افراد دارای آزادی کلی هستند و می‌توانند انتخاب کنند که چه قراردادی را با چه کسی و با چه شروطی منعقد کنند. اجرای این اصل در دایره حقوق خصوصی است و در حقوق عمومی نظیر مقررات دولتی مانند قوانین حداقل دستمزد، صلاحیت و اختیارات مقامات عمومی، قوانین رقابت، مجازات اقتصادی و ... جاری نمی‌شود (ملکوتی هاشجین، ۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۶۷).

یکی از مهم‌ترین موادی که در قانون مدنی وجود دارد و بارها مورد بحث و استناد قرار گرفته، ماده ۱۰ این قانون است. به موجب این ماده که به اصل آزادی قراردادها شناخته شده، اعتبار تعهدات و حاکمیت اراده مورد قبول قانونگذار واقع شده است. در این ماده چنین آمده است: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند نافذ است»؛ پس بجز مواردی که قانون، مانعی در راه نفوذ قرارداد ایجاد کرده است، اراده اشخاص حاکم بر سرنوشت پیمان‌های ایشان است و آزادی اراده را باید به عنوان «اصل» پذیرفت.

برخی از حقوقدانان منشأ الهام این ماده را از ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه می‌دانند اما برخی دیگر با توجه به سابقه آن در فقه، ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه را به عنوان تأییدی بر قانون مدنی ایران تلقی کرده‌اند، نه منشأ الهام آن. دکتر جعفری لنگرودی در حاشیه این ماده چنین می‌نویسد: مورد این ماده تراضی بر هرگونه تعهد انتقال، ترک فعل معین، فعل معین، اسقاط است که فاقد مختصات عقدی از عقود معینه در متن قوانین

موضوعه باشد. ماده ۷۵۸ قانون مدنی عین این مضمون را برای عقد صلح ضبط کرده است؛ پس هر یک از عقود معینه را با حذف مختصات آن می‌توان به صورت قرارداد ماده ۱۰ قانون مدنی یا به صورت عقد صلح (ماده ۷۵۴ قانون مدنی) درآورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۸ و ۲۹).

از این اصل می‌توان چهار نتیجه اساسی گرفت:

۱- اشخاص می‌توانند قراردادهایشان را تحت هر عنوان که بخواهند، منعقد کرده و خودشان نتایج و آثار آن قرارداد را به دلخواه تعیین کنند؛ ۲- قرارداد با رضایت دو طرف واقع می‌شود و نیازی به تشریفات خاص ندارد و لازم نیست طرفین برای انعقاد قراردادشان از الفاظ معین استفاده کنند؛ ۳- دو طرف قرارداد، ملزم به اجرای تعهدات خود هستند؛ ۴- اثر عقد محدود به کسانی است که در تراضی دخالت داشته‌اند و دیگران از آن سود و زیان نمی‌برند (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۵۴).

۲-۲- اصل آزادی قراردادها در حقوق فرانسه

در کتب فرانسه دو عنصر نظم عمومی و اخلاق حسنه به عنوان مهم ترین مقیدات اصل آزادی اراده مقرر می‌گردد که ماهیت این دو مفهوم مورد اختلاف می‌باشد، ولی این نکته مورد توافق است که مفهوم نظم عمومی و اخلاق حسنه، مفهومی نسبی هستند و بسته به مصالح اجتماعی تغییر می‌یابند؛ حقوقدانان فرانسوی، بهترین راه حل برای رفع این ابهام برای قاضی را رجوع به عرف می‌دانند (Barry Nicholas, 1992: p.37, n.26).

به هر حال، این اصل در نظر قانونگذار فرانسه یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده بوده است، بدین معنی که چون اراده شخص خود به خود محترم و دارای اثر حقوقی است، نفوذ عقد نیز نیاز به تصریح قانونگذار ندارد و اشخاص آزادند تا چنان که می‌خواهند هم پیمان شوند (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۴۵) ولی باید دانست که پذیرفتن «اصل آزادی قراردادی»، مستلزم اعتقاد به افکار فردگرایان درباره «حاکمیت اراده» نیست. در حقوق کنونی کم و بیش همه پذیرفته‌اند که حکومت واقعی با قانون

است، ولی فایده های عملی احترام به پیمان ها باعث شده است که «آزادی قراردادی» به عنوان اصل پذیرفته شود و مبنای واقعی آن ملاحظه های اجتماعی و مصلحت اندیشی اقتصادی است (Seriaux, Alain, 1995).

مهم ترین ثمره آزادی قراردادی در حقوق فرانسه، نوعی شکل‌گریزی و اصالت رضا (اصل رضایی بودن تعهدات) است؛ طرفین کم و بیش می‌توانند در هر قالب و شکلی که بخواهند خود را متعهد کنند و تعهد به صرف توافق اراده‌ها شکل می‌گیرد (Ghestin, 1993: n.56).

از دیدگاه برخی از حقوق‌دانان فرانسوی نتایج اصل آزادی قراردادها در حقوق فرانسه به شرح زیر می‌باشد:

۱- آزادی قراردادی و آزاد بودن طرفین در انعقاد یا عدم انعقاد هر قراردادی که خود می‌خواهند مگر در موارد استثنائی؛ ۲- اصل رضایی بودن عقود و شکل‌گریزی؛ ۳- آزادی مفاد عقد و عقد به مثابه قانون حاکم بر روابط طرفین و الزام قاضی به رعایت مفاد قرارداد؛ ۴- اثر نسبی قراردادها؛ ۵- اراده و رضای طرفین به عنوان عنصر اساسی عقد؛ البته باید توجه داشت که نظریه حاکمیت اراده به صورت مستقیم وارد قانون مدنی فرانسه نشد و بخصوص تدوین‌کنندگان قانون مدنی فرانسه از این لفظ به صورت صریح در قانون مدنی استفاده نمودند، زیرا از برخی انتقادات بیم داشتند و این در قرن بیستم بود که از این واژه در قوانین به صورت مستقیم استفاده شد (Mazeauds, T.II, p.105, n.117, 1955).

به هر حال، علیرغم تمامی انتقادات آن چه تاکنون ستون فقرات حقوق تعهدات غربی را شکل داده است اصل آزادی و حاکمیت اراده است (امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵: ۶۰). طبق نظر اساتید فرانسوی، «حاکمیت اراده نظریه ای فلسفی است که وارد حقوق شده است و مبتنی بر آراء فلاسفه قرن هجدهم است که معتقد بودند اراده منبع همه حق‌هاست.

۳- آثار معامله اضطراری و مسئولیت ناشی از آن در حقوق ایران

قانون مدنی ایران در بحث عیوب اراده برخلاف اکراه که رضای حاصل از آن را در ماده ۱۹۹ موجب عدم نفوذ معامله می داند در ماده ۲۰۶ به صراحت مقرر می نماید: «اگر کسی در نتیجه اضطرار، اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود»؛ لذا مطابق حکم مقرر در قانون مدنی معاملاتی که در نتیجه اضطرار ایجاد می گردد صحیح و نافذ است. به طور مسلم، چنین معامله ای که در نتیجه فشار اهرم اضطرار انجام شده و منجر به بهره کشی از وی می شود، مورد پذیرش قانون مدنی و نویسندگان واقع نمی شود، بنابراین چنین معامله ای صحیح و معتبر نمی باشد (نوروزی، ۱۳۸۰: ۶۳).

به طور کلی، قانون مدنی در لابلای مواد مربوط به اکراه با تأکید بر این امر که اگر کسی در نتیجه اضطرار، اقدام به معامله کند مکره محسوب نمی شود، معامله اضطراری را معتبر اعلام نموده است. بدین ترتیب، در قلمرو مسئولیت مدنی ناشی از قراردادهای با صراحت ماده ۲۰۶، مضطرّ هیچگونه شانس برای تخفیف یا ابطال تعهدات ناشی از معامله اضطراری ندارد، هرچند که وجود قصد و سلامت رضا توأمأً برای صحّت عقد شرط می باشد و در صورت اضطرار بنا به فرض رضای مضطرّ معیوب است با این حال مضطرّ است تا کلیه تعهدات خود را اجرا نماید اگرچه این که هیچگونه تعادل و تناسبی هم بین عوض و معوّض وجود نداشته باشد هرچند علی الاصول قواعد کلی مربوط به اعتبار معاملات در قانون مدنی، حاکم بر کلیه قراردادهاست (پروین نبی، ۱۳۹۳: ۸۴؛ حائری شهاباغ، ۱۳۹۹: ۱۶۴).

برخی اوقات، شخص در شرایط اضطراری واقع می گردد و مجبور به انجام معامله می گردد. ایجاد این شرایط معمولاً ناشی از فشارهای اقتصادی است که شخص را وادار به انجام معامله می کند. اصولاً معاملات اضطراری صحیح به شمار می آیند، چون شخص معامله کننده دارای قصد و رضا می باشد اما گاهی اوقات، دیگران از شرایط اضطراری ایجاد شده برای مضطرّ سوء استفاده می کنند. در زمینه وضعیّت حقوقی معاملات اضطراری باید گفت اگر معامله اضطراری در حالت عادی منعقد

شده باشد، معامله صحیح خواهد بود اما اگر از وضعیّت اضطراری مضطرّ، سوء استفاده شده و قراردادی غیرعادلانه منعقد شود، مضطرّ حقّ خواهد داشت تا با مراجعه به دادگاه، خواهان تعدیل قرارداد اضطراری شود و آن را به شرایط عادلانه و معقول بازگرداند. باید معاملات اضطراری را تفکیک کرد و قائل به جواز معاملات اضطراری شد که در آنها سوء استفاده صورت نگرفته باشد (حکیمیان، ۱۳۹۶: ۴۳۲).

این نکته را باید در نظر داشت که در شمول حکم ماده ۲۰۶ ق.م. بر آن جداً باید تردید کرد؛ مواردی است که طرف مقابل (متعامل) از موقعیّت اضطراری و درماندگی مضطرّ سوء استفاده و بهره برداری ناروا می نماید و وضعیّت اضطراری وسیله تهدید و فشار بر شخص مضطرّ قرار می گیرد و یا این که وضعیّت اضطراری را همین شخص متعامل به وجود می آورد که قصد معامله با مضطرّ را دارد و به وسیله آن فشار لازم را برای تحمیل قراردادی ناعادلانه وارد می نماید.

علّت تردید این است که در اینجا صرف اضطرار مطرح نیست، بلکه در طرف دیگر قضیه، اراده نامشروع متعامل سودجو، تعهد گزافی وجود دارد که در قرارداد بر دوش مضطرّ نهاده شده است و او نه از سرِ رضا و رغبت، بلکه از روی ناچاری و درماندگی به آن تن داده است (عبدی پور، ۱۳۷۶: ۹۶).

حقوق در این موارد چه راه حلی را می تواند ارائه دهد تا ضمن حفظ اصول حقوقی و مصالح اجتماعی، از عدالت دور نشده و از مضطرّ و درمانده حمایت کافی به عمل آورده باشد؟ متأسفانه باید گفت در حقوق ما و پیشینه فقهی آن، کمتر به این نکته پرداخته شده و جز در برخی از نوشته های حقوقی، راه حلّ روشن و قاطعی به چشم نمی خورد و حتی خلاف روح عدالت خواهانه قوانین حقوقی، بعضی از نویسندگان در آثار خود به استناد ظاهر ماده ۲۰۶ ق.م. در موردی هم که شخصی با سوء نیت، وضعیّت اضطراری را برای مضطرّ ایجاد می نماید معامله را اضطراری و معتبر دانسته اند (همان).

با وجود این، در بحث حاضر سعی نموده ایم پس از نقل راه حلّ هایی که در سیستم های حقوقی ایران و فرانسه وجود دارد، با استفاده از قواعد حقوقی و تنقیح مناط مواد خاص، راه حلّ صحیحی را ارائه دهیم.

در حقوق فرانسه که بعضی از قوانین کشور ما متأثر از آن است، با وجود این که رویه قضایی و دکترین حقوقی در تفسیر مواد ۱۱۰۹ به بعد ق.م. فرانسه اضطرار را مؤثر در قرارداد ندانسته و اگرچه به حساب نمی آورند، ولی در موارد سوء استفاده از اضطرار گرایش بدان است که آن را ملحق به اگرچه نمایند. از اینرو بعضی از نویسندگان حقوقی این کشور تصریح نموده اند که اگر بهره برداری متعامل، همراه با آگاهی و سوء استفاده از شرایط ویژه مضطرّ باشد، در چنین اوضاع و احوالی نمی توان مورد را از موارد اضطرار دانسته و عقد را صحیح تلقی نمود (هزاوه، ۱۳۵۴: ۷۵).

محاکم فرانسه، در مواردی همانند این که مستعدت کنندگان کشتی در حال غرق از موقعیت اضطراری سرنشینان آن سوء استفاده نموده اند، مورد را ملحق به اگرچه دانسته اند (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۵۲۹) و این نظر در قوانینی همانند قانون ۲۹ آوریل ۱۹۱۶ که در مورد کمک و نجات دریایی است، مورد تأیید قرار گرفته است (همان) و در ماده ۱۵ قانون ۷ ژوئیه ۱۹۶۷ مربوط به حوادث بحری مقرر شده است که قراردادهای منعقد در مورد کمک دریایی، قابل بطلان هستند (قره داغی، ۲۰۰۸: ۴۶۸). بعضی از مؤلفین حقوق فرانسه نیز بر مبنای تعهد بدون علت یا استفاده بدون جهت، تعهد گراف و نامتعادل مضطرّ را غیر معتبر دانسته اند (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۵۳۰).

در حقوق ایران، راه حلّی که می توان در حقوق موضوعه کشور ما با توجه به مبانی فقهی آن بیابیم، از چند طریق قابل استنتاج است:

۱- اولین راه حلّی که ممکن است ارائه شود این است: «در مواردی که از وضعیت اضطراری طرف مضطرّ، بهره برداری ناروا می شود و مورد غبن فاحش قرار می گیرد فرد مضطرّی که از معامله متضرّر شده است با استفاده از خیار غبن می تواند به راحتی قرارداد را فسخ و خود را از بار تعهد گراف خلاص نماید» (صفایی، ۱۳۹۱: ۱۲۹/۲).

اما با توجه به جایگاه خیار غبن و تأثیر نظریه غبن در قراردادها در حقوق ما، این راه حل مورد پسند صاحب نظران حقوقی قرار نگرفته است، زیرا در بیشتر مواردی که مضطر، تعهد گزافی را به عهده می گیرد از غبن خود آگاه می باشد و می داند آن چه را که پرداخت یا تعهد می نماید با عوضی که به دست می آورد، تناسبی ندارد. در حالی که در حقوق ما، غبن وسیله جبران ضرر بوده و بر اساس ماده ۴۱۸ ق.م. جهل مغبون به گزاف بودن تعهد خود و بهای متعارف مورد معامله، شرط استناد به قاعده غبن است (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۵۲۷/۱).

به نظر نگارندگان، این راه حل چندان هم خالی از فایده نیست؛ زیرا اگرچه در حقوق کشور ما مبنای غبن، حفظ تعادل بین دو عوض و مربوط به نظم عمومی نیست ولی در بحث غبن مهم ترین دلیل برای قاعده غبن، دلیل لاضرر است و خیار فسخ در حقوق ما برای جلوگیری از ضرر و جبران آن می باشد که در صورت بقای قرارداد به واسطه عدم تعادل متعارف عوضین، بر مغبون وارد می شود و به طور یقینی در موارد سوء استفاده از اضطرار، شخص مضطر از معامله نابرابر و تعهد گزافی که پذیرفته است، مغبون و متضرر گردیده است. بنابراین، مقتضی اعمال قاعده غبن موجود است و چیزی که به عنوان مانع اعمال این قاعده ممکن است مطرح شود، علم مضطر به غبن خود و نا متعادل بودن عوضین است - که در بسیاری از موارد هم واقع قضیه همین است - ولی اگر در بحث های فقهای امامیه در این مورد تدبیر نمائیم در موارد علم مغبون به غبن خود، او را از حق فسخ به این اعتبار محروم می نمایند که مغبون در حقیقت، به ضرر خود اقدام نموده و با آگاهی رضایت به معامله نا متعادل داده است. اما در این فرض، مضطر به واسطه وضعی اضطراری خود به عنوان تنها راه چاره، معامله را می پذیرد و پذیرش این تعهد گزاف به هیچ وجه مبین رضای واقعی او یا دلیلی بر اقدام مضطر بر ضرر خود نمی باشد، تا ما به واسطه قاعده اقدام، از اعمال قاعده غبن خودداری کنیم، بلکه برای نجات خود از وضعی درماندگی پذیرفته است. حال اگر بعد از رفع اضطرار به مضطر مغبون، اختیار فسخ را بدهیم در حقیقت، از تضرر ناروای او ممانعت کرده ایم؛

لذا هرگاه شخصی با علم به غبن فاحش، اقدام به فروش یا خرید یا اجاره کند دیگر نمی تواند از خیار فسخ استفاده کند، زیرا که به زیان خود عمل نموده است (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

ب) - اگر اضطرار، در نتیجه ضرورت های شخصی مثل هزینه های درمان باشد به خاطر این که خود معامله، وسیله رفع اضطرار می باشد، دلیل رفع که در مقام امتنان است آن را شامل نمی شود (طباطبائی قمی، ۱۴۰۹: ۴۰۷/۷) بدین ترتیب، خیار فسخ توسط مضطر سبب می گردد که اضطرار او تشدید گردد و کسی به معامله با او ترغیب نگردد. بنابراین، در چنین وضعی، مضطر در هر معامله ای می تواند از خیار فسخ استفاده نماید، چون علت عمده ورود مضطر به معامله، رفع وضعیت اضطراری می باشد و در این شرایط طبیعتاً معامله با تعادل عوضین برگزار نمی شود. به همین دلیل، شرط خیار برای شخص مضطر به خاطر سوء استفاده از اضطرار با فلسفه صحت قراردادهای مضطر در تضاد است.

۲- راه حل دیگری که از سوی برخی از حقوقدانان بیان شده است، اعمال قواعد عیوب اراده و اکراه در خصوص سوء استفاده از وضعیت اضطرار است. در اکراه، تهدید و اعمال فشار از ناحیه مکره برای وادار کردن معامل صورت می گیرد ولی در اضطرار، خود مضطر در اثر وضعیت اضطراری، ناگزیر به معامله می شود. نویسندگان حقوقی معتقدند که: «در تحقق اکراه هیچ تفاوتی نمی کند که وسیله تهدید را اکراه کننده به وجود آورد یا اوضاع و احوال خارجی و رویدادهای اجتماعی و طبیعی؛ آن چه اهمیت دارد جلوگیری از آثار تهدید است، نه زمینه ساز آن؛ پس اگر شخصی از وضع موجود نیز حربه ای برای تهدید بسازد عنصر مادی اکراه را ایجاد می کند؛ هر چند که در تحقق وضع اضطراری دخالت نداشته باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۶۳: ۱). دکتر کاتوزیان نیز در این مورد بر این باور است که: «اجرای این قاعده به ویژه در جایی که انجام کار مورد درخواست مضطر، از وظایف قراردادی یا قانونی طرف قرارداد باشد تقویت می گردد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۵۲۸/۱). برای مثال، هرگاه پزشکی که به موجب قرارداد صریح یا ضمنی، ملتزم به انجام عمل جراحی بر روی بیمار شده است در خلال

کار دستمزد بیش تری مطالبه کند و با تهدید به قطع عمل، کسان بیمار را وادار به بستن قرارداد دلخواه خود سازد، بی گمان نمی توان این پیمان را نتیجه ساده اضطرار پنداشت». به این ترتیب، در مواردی از این قبیل باید عقد را به دلیل اکراه، غیر نافذ دانست (باریکلو، ۱۳۸۲: ۳۲).

اما در مواردی که وضعیّت اضطراری را طرف دیگر به عمد ایجاد می نماید تا مضطّر را ناچار به پذیرش معامله ای ناعادلانه نماید - همانند مالکی که برای تصاحب باغ های همجوار، از دادن آب به خرده مالکان خودداری نماید تا آنها را در مضیقه قرار داده و به این وسیله، باغ هایشان را به بهای نازل خریداری کن - عنصر مادی اکراه تحقق یافته است و در واقع، خودداری از بازگرداندن آب نوعی تهدید عملی و ضمنی بر خشکاندن درخت های باغ و از بین بردن سرمایه فروشندگان است. نتیجه بحث آن است که در اغلب موارد سوء استفاده از اضطرار، عنصر مادی اکراه تحقق یافته و معامله را نه براساس اضطرار بلکه به دلیل اکراه باید غیر نافذ دانست (صفایی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

ضمانت اجراهای صحّت، عدم نفوذ و حقّ فسخ نیز گرچه در مواردی می تواند معاملات ناشی از سوء استفاده از اضطرار را پوشش دهد ولی از جامعیت لازم در این حوزه برخوردار نمی باشد. به عنوان مثال، جایی که متعامل، خود، شرایط اضطراری را برای مضطّر ایجاد نموده است نمی توان قائل به صحّت معامله مضطّر گردید چراکه شرایط اکراهی شدن معامله به وجود آمده است؛ یا در موردی که مضطّر از قیمت واقعی معامله آگاهی داشته است نمی توان حقّ فسخ را به واسطه خیار غبن برای مضطّر قائل شد، چون در خیار غبن، جهل به قیمت واقعی معامله، شرط می باشد (نورآبادی و سعادت مصطفوی، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

اشرط تقصیر در تحقّق برخی مسؤولیّت ها باعث نمی شود که با انتفای تقصیر، کسی که در نتیجه اضطرار ضرری را به دیگری وارد کرده است، مسؤولیّت نداشته باشد بلکه تحت عناوین دیگری مثل اتلاف و تسبیب می توان به وی مراجعه کرد؛ بنابراین در مواردی که مسؤولیّت مدنی مبتنی بر تقصیر نیست و احراز رابطه علیّت

بین زیان وارده و عمل شخص، برای تحقق مسئولیت کفایت می کند شخص مضطرب، معاف از مسئولیت مدنی نیست. این رابطه علیت برخلاف اجبار، هرگز از بین نمی رود هر چند که اضطرار، عمل زیانبار را توجیه می کند؛ لذا انتساب فعل به مرتکب به طور قطع موجود است و خللی در ارکان مسئولیت وارد نمی آورد (قاعده اتلاف)؛ در مواردی هم که مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است مضطرب به عنوان مقصر به حساب نمی آید و نمی توان براساس مسئولیت مدنی به وی مراجعه نمود، ولی از این لحاظ که به هر حال، هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند می توان بر مبنای استفاده بلاجهت به او مراجعه کرد و او را مسئول جبران ضرر بدانیم. گاهی ممکن است مضطرب به جهت منافع دیگری، اقدام به انجام عملی نماید ولی با این کار خود، به منافع و اموال شخص ثالثی زیان وارد نماید. در این موارد، اقدام مضطرب، گاهی در جهت منافع عمومی است؛ مثلاً شخصی برای ممانعت از سرایت آتش به خانه های شهر، خانه محروق را خراب می کند. گاهی هم اقدام وی، متوجه دفع ضرر از منافع فرد خاص است؛ مثلاً پزشکی برای نجات جان بیمار، داروی بیمار دیگری را به او می دهد و بدین وسیله به بیمار اولی زیانی می رساند. برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۸۴) در این مورد بر این باورند که به دلیل این که مضطرب برای رفع خطر از دیگری، زیان وارد کرده است و در این اقدام، استفاده و سودی نکرده، نمی توان او را بر مبنای استفاده بدون جهت، ضامن خسارت بدانیم ولی از طرف دیگر، ضرر ثالث باید جبران شود. به همین خاطر، کسی که تلف مال دیگری برای حفظ جان یا مال او صورت گرفته است بر مبنای استفاده بدون جهت باید ضرر وارده را جبران کند. به عبارت دیگر، در موردی که دفع ضرر از دیگری مستلزم ورود زیان به دفع کننده یا ثالث است کسی که اقدام به عمل مزبور برای حفظ جان یا مال او انجام گرفته است حسب مورد بر مبنای استیفاء که ممکن است مشروع یا نامشروع باشد یا اداره مال غیر مسئول شناخته می شود (پارساپور، ۱۳۸۲: ۱۵۶) حتی اگر شخص متعهد، قادر به پرداخت خسارت نباشد بنا بر اقتضای قاعده

احسان نمی توان مضطر را ملزم به جبران خسارت کرد؛ در نهایت در مواردی مثل اتلاف که تقصیر در آن شرط نیست احراز رابطه علیت بین زیان وارده و فعل شخص کفایت می کند و مسئولیت مضطر ب اساس اتلاف باقی است و بر مبنای تنوری استفاده بلاجهت هم در مواردی که مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است و در واقع، مضطر هم تقصیری مرتکب نشده، می توان به او مراجعه کرد. نقش اضطرار در مسئولیت مدنی اشخاص و دولت غیر قابل انکار است، ولی اضطرار به تنهایی موجب عدم مسئولیت مدنی نمی گردد، بلکه به قاعده ای دیگر به عنوان مکمل نیازمند است، همانند موردی که اضطرار تنها در حوزه حکم دادن قاضی و اجرای آن وارد شده است و ضرورتی در عدم جبران خسارت پدید نیامده است (مجاهد، ۱۴۰۰: ۵-۹).

نکته دیگر آن که قاعده اضطرار همیشه در پی سلب مسئولیت نیست، بلکه در مواردی که ضرر در جامعه محقق می گردد و قابل انتساب نیست، اضطرار جامعه به جبران این ضرر موجب می گردد که بر عهده دولت قرار گیرد؛ لذا بایستی درصدد برگزیدن مبنای درست در نقش قاعده اضطرار در رفع و ایجاب مسئولیت مدنی برآمد (علی شاهی قلعه جوقی و دانش نهاد، ۱۳۹۶: ۹۳).

در نظریه بطلان قرارداد که چنین استفاده ای موجب بطلان قرارداد می شود برای توجیه این نظر بیان گردیده است که از لحاظ فقهی، اعمال قاعده رفع در موارد سوء استفاده از اضطرار منطقی است؛ چون که حکم عمل اضطراری هم در احکام تکلیفی و هم وضعی برداشته شده است؛ بدین ترتیب هرچند در اضطرار ساده، فقها به خاطر مصلحت مضطر، معامله او را تصحیح نموده و دلیل رفع را اعمال نمی کنند اما در موارد سوء استفاده از اضطرار، مصلحت مضطر در این است که به او یا دادگاه صالح حق دهیم معامله ای را که در شرایط اضطراری منعقد نموده است، باطل اعلام کند (عبدی پور، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

ممکن است نظریه های فقها در این مسأله با توجه به شرایط زمان و مکان صحیح باشد، ولی در شرایط امروزی و در جامعه ای که سیستم قضایی در دسترس کلیه افراد جامعه است اگر ما به مظطر مغبون این فرصت را بدهیم که پس از آن که در شرایط اضطراری تعهد گزافی را پذیرفت یا اجرت ناعادلانه ای را پرداخت نمود اکنون که از آن موقعیت خطرناک تا حدودی نجات پیدا کرده است بتواند به دادگاه صالح مراجعه کند و تقاضای ابطال یا تعدیل قرارداد ناعادلانه را بکند، این تقاضا به هیچ وجه خلاف امتنان نیست و منافاتی با حدیث رفع ندارد (همان).

چنین ضمانت اجرایی در رابطه با سوء استفاده از اضطرار بسیار دشوار است که مورد قبول واقع شود به این خاطر که:

الف- براساس ماده ۲۲۳ قانون مدنی، اصل بر صحّت قرارداد است و کسی که مدعی بطلان قرارداد می باشد باید ادله و عوامل آن را اثبات نماید؛ در صورتی که چنین قراردادی تمام شرایط صحّت معاملات را که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی آمده است را داشته باشد.

ب- بطلان قرارداد حتی در صورتی که مضطرّ توسط متعامل در وضعیت اضطراری قرار گرفته باشد نیز به نظر مناسب نیست، زیرا نهایت امری که در چنین قراردادی مورد انتظار می باشد اکراه است و حکم معاملات اکراهی نیز عدم نفوذ است، نه بطلان (ماده ۱۹۹ قانون مدنی).

ج- به نظر می رسد روشن ترین اشکال این نظر این باشد که چنین حکمی در باب معاملات مضطرّ باعث تشدید هرچه بیشتر وضعیت اضطراری او می گردد و مبنای حدیث رفع که امتنان نسبت به شخص مضطرّ است هیچگاه محقق نمی شود چون که مبنای فقهی این حدیث، بطلان معامله اضطراری ناشی از نیازهای شخصی را خلاف امتنان می داند (خمینی، ۱۴۰۵: ۷۶/۲).

در این زمینه ماده ۱۷۹ قانون دریایی مقرر می دارد: «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد

امکان دارد به تقاضای هر یک از طرفین به وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود. در همه موارد، اگر ثابت گردد رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حيله یا خدعه یا اغفال، جلب شده است و یا اجرت مذکور به نسبت خدمتی که انجام داده، فوق العاده کم یا زیاد باشد دادگاه می تواند به تقاضای هر یک از دو طرف، قرارداد را تغییر داده و ابطال آن را اعلام نماید.» در این ماده دو شرط برای امکان ابطال یا تغییر قرارداد پیش بینی گردیده است: اول، وجود اضطرار ناشی از خطر؛ دوم، غیرعادلانه بودن قرارداد، هر چند ماده فوق از قانون فرانسه گرفته شده است و ضمانت اجرای آن با قواعد عمومی مدنی تفاوت دارد ولی مبنای حکم آن را می توان در موارد مشابه استفاده نمود و به عنوان قاعده، تعمیم داد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۵۲۹/۱)؛ به این ترتیب، قاعده مندرج در حکم ماده ۱۷۹ و ضمانت اجرای آن نه به طور عام، بلکه در مصادیقی که اضطرار ناشی از خطر بوده و از آن سوء استفاده به عمل آمده باشد، می تواند اعمال شود؛ این حکم را برخی از حقوقدانان مورد تحسین قرار داده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۶۴/۱).

همان طور که در بحث های قبلی گفته شد در حقوق اسلامی اگرچه مسئولیت مدنی در بسیاری موارد بر محور تقصیر و تعدی قرار گرفته است ولی فقها به رفع خسارت از زیان دیده بیش از عامل تقصیر توجه دارند؛ از اینرو در باب اضطرار و ضرورت اگر چه اقدام مضطراً مجاز شمرده اند اما او را ضامن زیان وارده نیز دانسته اند. البته این حکم در همه موارد به طور یکسان جاری نمی شود؛ مثلاً در آنجا که مضطراً از فرط گرسنگی طعام یا نان دیگری را می خورد ضامن بهای آن است، ولی در اغلب مواردی که فرد در ملک خود به ضرورت اقدامی را برای دفع خطر و رفع حاجت یا ضرر انجام می دهد حتی اگر منجر به زیان همسایه شود، ضامن خسارت وارده نیست (عبدی پور، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

به رغم این که راه حلّ صریحی برای مسأله مورد بحث در قوانین موضوعه کشورمان به چشم نمی خورد ولی براساس مبانی و اصول حقوقی که ارائه شد و با تفسیر درست

قوانین موجود براساس اصول کلی حقوقی، می توان راه حل مطلوبی را برای این قضیه ترسیم نمود:

۱- از ملاک ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می توان برای تعیین شرایط تحقق اضطرار و ضرورت به عنوان عامل توجیه کننده اضرار به غیر، یاری جست؛ این ماده مقرر می دارد: « هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود قابل مجازات نیست مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.»

چنان که همین معنا از ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی سابق نیز قابل استنباط بود؛ بر اساس این ماده: « هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.» علاوه بر این، ماده ۱۳۲ ق.م. (کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد) نیز در مصادیقی محدودتر، تضرر به دیگری را برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود مجاز دانسته است؛ از اینرو برای تحقق اضطرار چند امر شرط است:

اول: خطر یا ضرر قریب الوقوع؛ دوم: ضرورت اقدام برای حفظ جان یا مال یا رفع ضرر از خود یا دیگری؛ سوم: تناسب اقدام مضطرب با خطر موجود و عدم دخالت وی در ایجاد خطر.

۱- اقدام زیان آور مضطرب از نظر قانون و فقه نیز مجاز است و بنابر فرض ما، اقدام مضطرب به عنوان رفتار انسانی متعارف و معقول جهت احتراز از ضرر مهم تر بوده و تقصیر به حساب نیامده؛ پس قابل سرزنش نیست.

۲- از لحاظ حقوقی نمی توان منافع زیان دیده را نادیده انگاشت و تحمل ضرر از ناحیه زیان دیده را به خاطر دفع ضرر از دیگری عادلانه دانست (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۷۶).

۳- در حقوق کشور ما در همه جا مسئولیت مدنی بر مبنای تقصیر استوار نشده و در مواردی همانند قاعده اتلاف، احراز رابطه علیت بین کار شخص و زیان وارده شده برای تحقق مسئولیت کافی است و در این موارد، اضطرار نمی تواند مسئولیت را از بین ببرد؛ از این جهت، گفته شده است:

«اضطرار کاری را که در شرایط متعارف تقصیر است توجیه می کند، لیکن انتساب کار زیانبار را به شخص منتفی نمی سازد؛ بنابراین، اگر کسی برای دفع ضرر از خود، مال دیگری را تلف کند باید مثل یا قیمت آن را بدهد (قاعده اتلاف)» (همان: ۱۷۸).

البته اگر حالت ناچاری و ضرورت ناشی از قوای قاهره طبیعت و آن هم در حدی باشد که اختیار شخص به طور کامل سلب شده و آلت نیروی قاهره قرار بگیرد همانند جایی که شخصی بر اثر وزش باد شدید از مکان بلندی بر روی دیگری بیفتد و موجب صدمه یا تلف او شود در این صورت، انتساب فعل زیانبار به علت ضعف مباشر به فرد مضطر منتفی است و هیچ مسئولیتی ندارد.

۴- با استناد به مواد قانونی پیش گفته می توان نتیجه گرفت در مواردی همانند اتلاف که مسئولیت مدنی بر مبنای تقصیر استوار نشده، احراز رابطه علیت بین کار شخص و زیان وارده کافی است و مسئولیت مدنی کسی که در نتیجه اضطرار، به دیگری زیان رسانده است از بین نمی رود و او براساس قاعده اتلاف، مسئول زیان وارده خواهد بود (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۷۸) همچنان که در تبصره ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی سابق به این معنا تصریح شده بود؛ چه آن که این تبصره مقرر می داشت: «تبصره - دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است»؛ به عبارت دیگر، جمع بین تبصره ماده مارالذکر که معاف شدن مضطر را شامل دیه و ضمان مالی نمی داند و بین مواد قانون مدنی در باب اتلاف و تسبیب و مواد قانون مسئولیت مدنی در این است که در مواردی که مضطر مستقیماً به دیگری زیان رسانده و موجب اتلاف می شود ضامن خسارات وارده است،

اگرچه تقصیری مرتکب نشده باشد و در مواردی که تقصیر، شرط ایجاد مسئولیت مدنی است نمی توان مضطر را به عنوان مقصر مسئول شناخت؛ در نتیجه از لحاظ مسئولیت مدنی ضامن نیست، ولی بر مبنای دیگری همانند «استیفای بدون جهت» می توان به او رجوع کرد.

در هر حال، در مواردی که فرد مضطر به عنوان مالک در ملک خود جهت رفع حاجت یا دفع ضرر از خود اقدامی نماید که موجب ضرر دیگری شود اگر اقدامات او در حدود ماده ۱۳۲ ق.م. صورت گرفته باشد (بر مبنای قاعده تسلیط) ضامن خسارت وارده نخواهد بود.

آن چه تاکنون گفته شد، در مورد مسئولیت مضطر و آثار اعمال او بود. اکنون جا درد به این سؤال پاسخ داده شود که اگر کسی، شخص مضطری را در حالت درماندگی ببیند، یا فردی در شرایط اضطراری نیاز شدید به کمک او داشته باشد وظیفه این شاهد حال چیست و از لحاظ شرعی و قانونی چه تکلیف و مسئولیتی دارد؟

نظر حقوقدانان اسلامی در این زمینه متفاوت است. به نظر بعضی از فقها اگر شخصی یقین به غرق کشتی و سر نشینان آن نماید و اطمینان داشته باشد که با ریختن کالای خود کشتی نجات پیدا می کند، در وجوب القای کالا برای نجات دیگران تردید است (حسینی عاملی، ۱۴۱۷: ۴۴۹/۵) یا اگر کسی به طعام دیگری در حد حفظ جان خود نیازمند باشد، اعطای طعام بر صاحب آن واجب نیست؛ زیرا اصل بر براءت ذمه است و ایجاب حکم، نیازمند به دلیل است. البته این حکم مورد توافق همه فقها قرار نگرفته و اکثر حقوقدانان اسلامی در این قسمت توافق دارند که کمک به مضطر، واجب است و هر کس تمکن دارد که انسانی را از هلاکت نجات داده و این کار را نکند گناه نموده است (خمینی، ۱۴۰۵: ۶۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۲۸۶/۶)؛ با وجود این، نظر غالب فقها این است که در صورت عدم انجام این تکلیف، ضمانی بر عهده وی نیست؛ بنابراین گفته شده است اگر کسی که «القای متاع به دریا بر وی واجب بوده و انجام نداده است تا این که کشتی غرق شود، گناه کرده است ولی بر عهده او ضمانی نیست؛ چنان که

اگر صاحب طعام به مضطرّ غذا ندهد تا هلاک شود، همین حکم نیز جاری است (نجفی، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۴۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۷: ۴۴۹/۵) از این لحاظ، این حکم به صورت قاعده کلی در آمده است که «هرکس بر یاری انسانی از خطر تمکّن داشته باشد و انجام ندهد، گناه نموده است اما مسئولیت مدنی ندارد و بر او ضمان نیست؛ به دلیل این که اصل بر عدم ضمان است» (نجفی، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۴۳).

۴- آثار معامله اضطراری و مسئولیت ناشی از آن در حقوق فرانسه

در قانون مدنی فرانسه بحثی از اضطرار به میان نیامده، لیکن این خلأ قانونی به وسیله دکترین حقوقی و آرائی که توسط محاکم قضایی فرانسه صادر می شود جبران شده است. در دکترین حقوقی، تفسیری که از مواد راجع به اکراه (ماده ۱۱۰۹ به بعد) شده است، اضطرار را در قرارداد مؤثر نمی دانند ولی در مواردی که از اضطرار به عنوان اهرم فشار، استفاده نامشروع می شود مورد توجه خاصی است. در فرانسه گروهی از حقوقدانان معتقدند که قرارداد انعقاد یافته براساس اضطرار را می توان به وسیله فقدان اراده آزاد قابل ابطال دانست، زیرا تصوّر این که رضای ناشی از اضطرار سالم است، دشوار است. ممکن است برای توجیه بی اثر بودن اضطرار در عقد به مفهوم جزایی حقوق رم متوسّل شد. بدین توضیح که اکراه در این نظام حقوقی جنبه جزایی داشته و مکره به خاطر اکراه مجازات می شده است (Mazeaud, 1980: p157). شاید بی اثر دانستن معامله اضطراری به منظور جلوگیری از ضرر طرف معامله باشد، لذا کسانی که به عدم صحّت عقد مضطرّ نظر دارند به قواعدی مثل دارا شدن غیر عادلانه، اداره اموال غایب و یا غبن برای جبران ضرر طرف غیر مضطرّ استناد می نمایند. در حقوق فرانسه، اضطرار نفوذ و صحّت عقد را کاهش نمی دهد و هرچند قانون مدنی در هیچ ماده ای به اضطرار تصریح نکرده ولی با توجه به تفسیری که حقوقدانان فرانسه از ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی و مواد بعدی آن کشور ارائه می دهند، معلوم می شود که حالت اضطرار، اکراه یا عیب اراده محسوب نمی شود (هزاوه، ۱۳۵۴: ۷۵)؛ در حالی که در اکراه مادی،

معامله باطل و در اکراه معنوی، معامله قابل ابطال است. بعضی از حقوقدانان کشور فرانسه به این نکته تصریح کرده اند که هرگاه بهره برداری و استفاده متعامل، همراه با آگاهی و سوء استفاده از شرایط خاصّ مضطربّ باشد در چنین وضعیّت و اوضاع و احوال نمی توان مورد را از موارد اضطرار دانسته و عقد را صحیح تلقی نمود. بعضی دیگر نیز تعهدّ گزاف و نامتعادل مضطربّ را بر مبنای تعهدّ بدون علت یا استفاده بدون جهت غیر معتبر دانسته اند. محاکم فرانسه در مواردی همانند این که مساعدت کنندگان کشتی در حال غرق از موقعیّت اضطراری سرنشینان آن سوء استفاده نموده و در ازاء یاری، تعهدّ گزافی را به آنان تحمیل نموده اند، مورد را ملحق به اکراه دانسته اند و این نظر در قوانینی همانند قانون ۲۹ آوریل ۱۹۱۶ که در مورد کمک و نجات دریایی است مورد تأیید قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۵۱۲/۱) و در قانون ۷ ژوئیه ۱۹۶۷ مربوط به حوادث بحری، در ماده ۱۵ آن مقرر شده است که قراردادهای منعقدّه در مورد کمک دریایی قابل بطلان هستند. در حقوق فرانسه با وجود این که رویه قضایی و دکترین حقوقی در تفسیر مواد ۱۱۰۹ به بعد قانون مدنی این کشور اضطرار را مؤثّر در قرارداد ندانسته و اکراه به حساب نمی آورند، لیکن در موارد سوء استفاده از اضطرار گرایش بدین سمت است که آن را ملحق به اکراه نمایند. اولین و مهم ترین اظهارات نظر قضات فرانسوی در مورد مسأله اضطرار و تعهدات ناشی از آن رأی اصولی ۲۷ آوریل ۱۸۸۷ دیوان عالی کشور فرانسه می باشد که موضوع دعوی و خلاصه رأی بدین شرح است: در این دعوی، یک کشتی که در خطر غرق بوده است از کشتی دیگری استمداد می نماید. ناخدای کشتی نجات دهنده از موقعیّت بحرانی و نا امید کننده کشتی در حال خطر بهره برداری نموده و با تحمیل قراردادی در ازاء مبلغ هجده هزار فرانک حاضر به نجات آن می شود. تلاش ناخدای کشتی در حال خطر برای کاهش این مبلغ گزاف به جایی نمی رسد و قرارداد منعقد می شود ولی شخص اخیر به محض رسیدن به مقصد با ادّعای اضطرار تقاضای ابطال قرارداد منعقدّه را می نماید که این ادعا به وسیله دادگاه

بدوی و دیوان عالی کشور پذیرفته می شود و برای خدمات انجام شده توسط کشتی نجات دهنده، مبلغ چهار هزار فرانک دستمزد یا غرامت تعیین می گردد. در رأی صادره علت ابطال قرارداد بدین نحو توجیه شده است. وقتی رضایت آزادانه نبوده و تحت تأثیر حالت ترس ناشی از یک خطر قابل ملاحظه و حال حاضر داده شده است قرارداد حاصل از آن متصف به ایرادی است که آن را قابل ابطال می نماید (غفوریان، ۱۳۶۰: ۱۳۷). خارج از قلمرو قرارداد نجات و کمک در دریا نیز دیوان عالی کشور فرانسه همین رویه را حفظ کرده است که در اینجا به دو رأی صادره در این خصوص اشاره می شود: «در این دعوی یک نفر یهودی مطب دندانپزشکی خود را در زمانی که فرانسه تحت اشغال آلمان ها بوده است می فروشد و بعد از جنگ مدعی می شود که به واسطه توصیه کمیسر پلیس مبنی بر ترک هرچه زودتر منطقه و اخطار شخص ناشناسی دایر بر تصرف آن، در حالت اضطرار بوده است. دادگاه استان این ادعا را به واسطه این که اگر در این شرایط مستلزم عمل انسان است رد می کند. دیوان عالی کشور رأی دادگاه را نقض ولی به طور صریح در این مورد اظهار نظر نمی کند؛ یا «در مورد دیگری کارگری که به واسطه بیماری فرزندش نیاز شدید به پول داشته است قرارداد کاری با کارفرما منعقد می کند که به طور واضح و آشکار غیر منصفانه و غیر عادلانه بوده است. دادگاه استان قرارداد مذکور را به واسطه اگر معنوی (اضطرار) باطل اعلام می کند؛ کارفرما از این رأی فرجام می خواهد و دیوان عالی کشور تقاضای فرجام او را رد نموده، نظر دادگاه استان را عیناً تأیید می کند.» در حقوق فرانسه نیز گرایش به این سمت است که موارد سوء استفاده از اضطرار را به عیوب اراده و اگر ملحق کنند و یا بر مبنای تعهد بدون علت و یا استفاده بلاجهت، تعهد گراف مضطر را بی اعتبار سازند (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱/۱۵۱).

در حقوق فرانسه، اضطرار مسئولیت مدنی را منتفی می سازد. هرچند اغلب حقوقدانان فرانسه نیز غیر قابل جمع بودن اضطرار و تقصیر را می پذیرند ولی در

عین حال، جبران خسارت را پیشنهاد می کنند و تقصیر عامل زیان یا شخص دیگر در ایجاد شرایط اضطراری را مورد استناد قرار می دهند. گاهی استدلال می کنند که چون خسارت ناشی از شیء یا حیوان است و محافظ و نگاهدارنده مسئولیت بدون تقصیر دارد، جبران خسارت باید صورت گیرد (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

در حقوق فرانسه، اعمالی که فعل زیانبار را مشروع و عامل آن را از مسئولیت مبری می کند عبارتند از: دفاع مشروع، اضطرار یا حالت ضرورت، اجرای حکم قانون یا مقام صالح، و اکراه. به عنوان مثال، اگر شخصی در مقام مدافع مشروع و یا مضطرب بر حسب قاعده، اقدام به عملی نماید و از این طریق به دیگری زیان وارد شود، عمل او نامشروع یا تقصیر نیست؛ البته عمل مضطرب باید مطابق با شرایط قواعدی باشد که در شرع و قانون مشخص شده، و الا عمل ارتكابی قابل انتساب به شرایط اضطراری نمی باشد. در موارد اضطرار، اگر شخص به دیگری زانی وارد نماید مطابق عدالت و قواعد حقوقی، ملزم به جبران ضرر می باشد (Flour et Aubert-1364-1965, p86) هر چند که عمل او به حکم شرع و قانون تجویز شده ولی متضرر نیز شایسته این خسارت نیست، زیرا در این مورد هیچ دخالتی در ایجاد ضرر نداشته است. بنابراین باید به دنبال راه حلی بود که زیان وارده تا حد امکان جبران شود. به طور کلی می توان گفت در حقوق فرانسه، اضطرار رافع مسئولیت مدنی است (Ribrt et Boulanger. 1956-1957, p58)؛ به عنوان مثال، راننده ماشینی برای فرار از سقوط در پرتگاه به داخل خانه ای می رود و از دیوار آن خانه به عنوان محافظ استفاده می کند و در پی آن دیوار را خراب می کند. در اینجا نمی توان راننده را مرتکب تقصیر دانست، زیرا رفتار او منطبق با عمل هر انسان عاقل و متعارفی است که در چنین شرایطی برای حفظ جان خود یا همراه، دست به انجام این عمل می زند ولی از این جهت که صاحبخانه هم شخص بیگناهی است و مستحق تحمّل این ضرر نمی باشد و از طرف دیگر، صاحب ماشین با این اقدام در واقع به نوعی سود و انتفاع که همان نجات از مرگ حتمی است،

دست یافته است برخی حقوقدانان فرانسوی معتقدند که فرد مذکور باید بر اساس تئوری استفاده بلاجهت از عهده خسارتی که به ثالث وارد آمده است بر آید (Mazeaud et Tunc, 1965, p. 492). به طور کلی دو نظریه وجود دارد: برخی از حقوقدانان فرانسه اعتقاد دارند که عامل ورود زیان یعنی مضطر، ه چند در انجام عملی که کرده است مرتکب تقصیر نشده، لیکن باید خسارتی را که در جهت منافع عموم یا فرد خاصاً ایجاد کرده است در حدود نفعی که به دست می آورد جبران نماید (Savatier, 1951, p.105)؛ در مقابل، عدّه کثیری از نویسندگان حقوقی علیرغم نظر فوق، عقیده دارند که در این موارد اگر نتوان شخصی را مسئول ایجاد شرایط اضطراری دانست باید قائل به این شد شخصی که مال دیگری، برای حفظ جان یا مال او مورد تلف واقع شده است باید به عنوان استفاده کننده بدون جهت، ضامن پرداخت خسارت باشد (Colin et, Capitan, 1953, p.1126).

بسیاری از دادگاه های فرانسه نیز اعمال مضطر را در این فرض، تحت عنوان رفتار فداکارانه^۱ می شناسند و اعلام کرده اند کسی که رفتار فداکارانه ای داشته است می تواند مسئولیت ناشی از خسارت رفتار و اعمال خود را متوجه کسی کند که ایجاد شرایط اضطرار، متعلق به اوست و علت اصلی مداخله مضطر او بوده است. یا مثلاً در مورد مسئولیت پزشک اعتقاد دارند وقتی ضرورت ایجاب کند، باید تمامیت جسمی انسان به خاطر سلامتی همان جسم تا حدودی فدا شود و حالت ضرورت اقتضا می کند که عمل مضری برای اجتناب از ضرر مهم تر ارتکاب یابد و این تشخیص با پزشک و جراح است. بنابراین، هرگاه پزشک بر حسب اضطرار و ضرورت، به منظور حفظ جان مریض، وی را عمل جراحی نماید حتی اگر عمل او باعث از بین رفتن یکی از اعضای بدن او شود، مسئول نمی باشد. به عنوان مثال، اگر

1- acta de devouement

قطع پا به خاطر جلوگیری از پیشرفت سرطان به سایر اعضای بدن و در نتیجه، نجات جان بیمار صورت گیرد پزشک جراح نسبت به این اقدام اضطراری مسئول نیست (نوروزی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

نتیجه گیری

از مجموع مطالب بالا نتایج ذیل به دست می آید:

طبق یک دیدگاه، سوء استفاده از وضعیّت اضطرار طرف قرارداد هیچ تأثیری بر قرارداد ندارد و مطلقاً قرارداد اضطراری، اعم از این که از موقعیّت مضطرّ سوء استفاده شده یا نشده باشد، نافذ است. این نظر نمی تواند مورد قبول قرار گیرد، زیرا مستند عمده آن، ماده ۲۰۶ قانون مدنی و تفاوت وضعیّت اضطرار با اکراه است، در حالی که ماده مذکور ناظر بر معامله اضطراری صرف است و از آن برداشت نمی شود که قرارداد مبتنی بر سوء استفاده از وضعیّت اضطرار به طور مطلق صحیح و لازم است.

نظریه دوم حاکی از این است که قرارداد نافذ است، ولی کسی که از وضعیّت اضطرار او سوء استفاده شده است حقّ فسخ دارد. این نظریه با قواعد عمومی قراردادها منطبق تر است، زیرا جبران یا پیشگیری از وقوع ضرر به زیان دیده قراردادی در حقوق ایران و فقه امامیه به وسیله جعل و اعطاء اختیار، امری مطابق قاعده است.

مطابق نظریه سوم، مطلق فشار موجب عدم نفوذ معامله نمی گردد بلکه فشار وارده از جانب اشخاص است که موجب عدم نفوذ معامله می شود. این نظریه نیز نمی تواند با قواعد و اصول حقوقی حقوق ایران منطبق گردد زیرا در حقوق ایران قرارداد اکراهی و قرارداد اضطراری با هم تفاوت دارند و اجرای قرارداد اکراهی نمی تواند حقوق مضطرّ را تأمین نماید.

نظریه چهارم به این بیان بود که سوء استفاده از وضعیّت اضطرار موجب بطلان معامله می گردد. به نظر می رسد، این نظر با قواعد حقوق ایران سازگاری ندارد؛ چون تعادل قیمت عوضین در حقوق ایران شرط صحّت قرارداد نیست.

نظریه پنجم عبارت است از این که سوء استفاده از وضعیّت اضطراری طرف قرارداد، موجب پیدایش حقّ ابطال یا تعدیل قرارداد برای مضطرّ می شود. انطباق این نظریه نیز با قواعد حاکم بر قراردادها مشکل است، زیرا حقّ ابطال قرارداد در حقوق مدنی وجود ندارد و حقّ تعدیل قرارداد نیز از لحاظ نظری، فاقد توجیه و دلیل محکم است. بدین ترتیب، از میان نظریات فوق، نظریه حقّ فسخ یا خیار مضطرّ از سایر نظرات موجه تر می باشد.

در مجموع با مطالعه تطبیقی قاعده اضطرار در دو نظام حقوقی اسلام و حقوق فرانسه به دست می آید که علاوه بر اشتراکات این دو نظام، تفاوت هایی نیز میان آن دو وجود دارد. از جمله این که در حقوق فرانسه، مسئولیّت صرفاً ناشی از تخلف نسبت به اجرای تعهدات می باشد و چون اضطرار از بین برنده ماهیّت خلافکارانه عمل است، جبران خسارت ناشی از اضطرار، ضروری نیست؛ در حالی که در حقوق ایران، هر کس به دیگری آسیب رساند مسئول جبران خسارت وارده است. علاوه بر آن، در حقوق ایران که بر مبنای فقه و شریعت می باشد، اضطرار بر ماهیّت عمل اثر نمی گذارد. تفاوت دیگر این که در حقوق فرانسه، اضطرار و ضرورت باهم متفاوت هستند، حال آن که در حقوق ایران برخی این دو را یکی می دانند و برخی، ضرورت را وسیع تر از اضطرار و مواردی که مصالح و منافع حیاتی اسلام و جامعه اسلامی به خطر می افتد را نیز مشمول آن می دانند. همچنین در حقوق فرانسه، وجود خطر جانی، شرط اصلی است اما در حقوق ایران، ضرر مالی و حیثیّتی را نیز در بر می گیرد. وجه تفاوت دیگر این که اگرچه در هر دو نظام، حالت اضطرار نباید ناشی از عمل مضطرّ باشد ولی در حقوق ایران اگر فعل، ناشی از سهو و عدم تقصیر فاعل باشد می تواند به اضطرار استناد کند ولی در حقوق فرانسه، اقدامات سهوی مستثنی نشده است.

منابع

- اوبر، ژان لوک؛ دوئیول، فرانسه و کولار (۱۳۹۰)، **حقوق تعهدات: قرارداد، ترجمه و تحقیق**: مجید ادیب، تهران: میزان.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۵)، **حقوق تعهدات**، تهران: میزان.
- باریکولو، علیرضا (۱۳۸۲)، **ضمانت اجرای حقوقی سوء استفاده از وضعیت اضطراری طرف قرارداد**، مجله حقوق خصوصی، ۴، ۲۵-۴۶.
- پارسا پور، محمدباقر (۱۳۸۲)، **اضطرار در حقوق مسئولیت مدنی**، مجله نامه مفید، ۴۰، ۱۴۱-۱۵۸.
- پروین نبی، مهدی (۱۳۹۳)، **بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از اضطرار**، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، **دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶)، **تومینولوژی حقوق**، ج ۳۰، (۱۴۰۰)، ج ۳۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حائری شاه باغ، سید علی (۱۳۹۹)، **شرح قانون مدنی**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۷ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۵، بیروت: مؤسسه آل البیت.
- حکیمیان، علی محمد (۱۳۹۶)، **حکم فقهی سوء استفاده از اضطرار و اثر آن در قرارداد**، پژوهش های فقهی، ۲/۱۳، ۴۱۳-۴۳۷.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۰۵ق)، **کتاب البیع**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- دانش نهاد، محمد؛ علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، **مبانی قاعده اضطرار در مسئولیت مدنی اشخاص و دولت**، جستارهای فقهی و اصولی، ۶، ۶۵-۹۷.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۷)، **تشکیل قراردادها و تعهدات**، ج ۱، تهران: مجد.
- شهیدی، مهدی (۱۴۰۰)، **حقوق مدنی**، ۳، تهران: مجد.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۱)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، تهران: میزان.

- صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۹)، **مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)**، قم: یاران.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۰۹ق)، **مبانی منهج الصالحین**، ج ۷، قم: مفید.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۵۱)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۶: تهران: المکتبه المرتضویه.
- عبدی پور، ابراهیم (۱۳۷۶)، **بررسی تطبیقی مفهوم و آثار اضطرار در حقوق مدنی**، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- غفوریان، احمد (۱۳۶۰)، **نقش اضطرار در مسئولیت مدنی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۲، ۱۲۱-۱۵۰.
- قره داغی، علی محی الدین (۲۰۰۸)، **مبدأ الرضا فی العقود**، بیروت: دار البشائر الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، **عقود معین (مشارکت ها و صلح)**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، **حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها**، ج ۱، ج ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، **الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری)**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- مجاهد، افشین (۱۴۰۰)، **مسئولیت مدنی ناشی از اضطرار در معاملات از منظر حقوق ایران و فرانسه**، پژوهش و مطالعات اسلامی، ۲۷، ۱-۱۶.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱)، **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مسجدسرائی، حمید؛ قربانیان، حسین (۱۳۹۳)، **نگرشی نو بر علل رافع مسئولیت مدنی پزشک**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۱۹۰-۱۶۹.
- ملکوتی هاشجین، سید حسین (۱۳۹۳)، **تأملی بر تفسیر اصل «خروج از حدود اختیارات قانونی» در دکترین حقوق اداری انگلیس و ایران**، حقوق اسلامی، ۴۰، ۱۶۷-۱۹۱.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۳ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۳، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نورآبادی، علیرضا (۱۳۹۶)، **سوء استفاده از اضطرار در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوقی رومی ژرمنی**، پایان نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق گرایش حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- نوروبی، حسین (۱۳۸۰)، **اضطرار در اعمال حقوقی و مسئولیت مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- هزاوه، محمدرضا (۱۳۵۴)، **بررسی و مقایسه اکراه در حقوق مدنی فرانسه، انگلیس، اسلام و ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه تهران.
- Barry Nicholas, (1992), **the french law of Contract**(2th/ ed: Oxford, clarendon Press.
- Colin et Capitan, (1953), **Cours elementaire de droit civil Francais par de la morandiere**. Paris. Dalloz.
- Flour et Aubert-(1364-1965), **Droit Civil, obligations, t.i. Acts juridiques**, paris.
- Guestin, A.G, (1986), **Anson s law of Contract**(26/ed: oxford, Clarendon Press.)
- Mazeaud (H.J.L) et Tunc, (1965), **Traite theorique et Pratique de la responsabilite civile Delictuelles et Contractuell**. 6 ed. Paris.
- Ribrt et Boulanger.(1956-1957)- **Traid de Drait Civil d”apres la traite de planiol**, t.II,paris.
- Savatier (R).(1951), **Traite de la responsabilite civile en droit francais**. Paris.
- Seriaux, Alain,(1995), **droit des Obligations**(Paris, University Oress de France.
- Treitel, H.(1995), **The law of Contract** (9 ed: London, Maxwell \$ Sweet.

